

نگرشی بر جادو و جادوگری در مردم‌شناسی

قسمت دوم



افشین میرعبدالله لواسانی
کارشناس ارشد مردم‌شناسی

چندان نمایند، دشمنان شما را نابود کنند، بیماری لاعلاجتان را شفا بخشند و شما یا بسیاری از افراد در مواردی، اسیر اعتماد به نفس و نگاه با نفوذ آنها می‌شوید و... پس این مطلب را حتماً مطالعه کنید.

افرادی با کتاب‌ها و لوازمی به ظاهر غریب، به شما مراجعه می‌کنند و با کمی اطلاعات در مورد گذشته تان، اعلام می‌دارند توانایی دارند از خیانت همسر تان جلوگیری نموده یا محبت او را دو

تغییر مسیر، گاه بسیار عمیق و کلی است. تعداد اندکی از افراد در اثر شکست و ناکامی به زندگی خود خاتمه داده به خودکشی متوسل می‌شوند. بقیه افراد به درون‌گرایی می‌پردازند و عرصه پرکشمکش زندگی اجتماعی را رها کرده با خود به کشمکش می‌پردازند و یا به علوم مکتوم می‌پردازند و در آن جا دنبال موقعیت و اعتلای خود می‌گردند.

بدیهی است که ناکامی در میان تحصیل‌کردگان به چنین گرایشی می‌انجامد و نه در میان عامه‌ی مردم. بنابراین می‌توان افرادی را یافت که به دلیل ناکامی‌های اجتماعی به سحر و جادو روی آورده‌اند. در اثر ناکامی‌ها، در برخی از این گونه اشخاص عطش شدیدی برای دستیابی به نیروهای شیطانی ریشه می‌گیرد اعمال و تلاش‌های این عده معطوف به جبران شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته است.

همچنین عده‌ای از افراد گرایش‌ها و زمینه‌های مساعدی برای علوم درونی دارند اینان در اثر فشارهای ناچیز زندگی به گوشه‌نشینی می‌پردازند و احتمالاً به علوم غریبه روی می‌آورند.

در کنار همه این مسائل می‌توان گفت که انسان در جست‌وجوی سعادت است، محرک اساسی او در هر قدم و هر کاری رسیدن به سعادت است و یکی از دلایل و بلکه اساسی‌ترین آنها در توجه انسان به علوم غریبه سعادت‌طلبی است. فرد با این تصور به راه کشیده می‌شود: «ساحر سعادت‌مند است».

انسان موجودی آزمند هم هست. اشتیهای سیری‌ناپذیری دارد. دوست دارد کم بدهد و بیشتر بگیرد. زحمت نکشد و راحت باشد. سحر و جادو با توصیف‌های عامیانه‌اش می‌تواند انسان آزمند را به طرف خود کشیده و ببلعد. علوم غریبه دارای سرابی جادویی است: «بدون رنج همه چیز داشتن»

از طرف دیگر اشخاصی که به سحر و جادو روی

راه گسترش این خواست‌ها را سد می‌نمایند. بنابراین می‌توان یکی از علل گرایش و توجه انسان به سحر و جادو را گریز از محدودیت و گرایش به قدرت بی‌حد و حصر دانست. علوم غریبه، از آن جایی که وابسته به هیچ عامل و ابزار مادی و محسوس و موقعیت اجتماعی و شغلی نیست قریب به اتفاق انسان‌ها را در دوره‌ای خاص از زندگی‌شان به سوی خود کشیده و وسوسه شوق‌انگیزی در آنان به وجود می‌آورد.

همچنین آدمی گرایش خاصی به اسرار دارد و ساده‌ترین مسایل را اگر تحت عنوان اسرار ارایه شوند گرامی می‌دارد. هر آنچه که تحت این عنوان به انسان ارایه شود به او احساس برتری و آرامش خاصی می‌بخشد.

ناکامی و شکست مکرر در عرصه زندگی روزمره، غالباً باعث می‌شود انسان‌ها راه خود را عوض نمایند این



جادوگر یکی از قبایل بیشه زار در حالت خلسه

انگیزه‌های گرایش به علوم غریبه

انسان دارای یک گرایش فطری و ذاتی به علم و آگاهی است. فلاسفه و دانشمندان از این گرایش آدمی با افتخار یاد می‌کنند و علم‌جویی را گاه بزرگترین وجه تمایز او از حیوانات قرار می‌دهند. انسان ذاتاً می‌خواهد بداند و بیشتر بداند هر قدم موفقیت‌آمیز در کسب علم به او آرامش می‌بخشد.

گریز از مجهولات و آرامش و آسودگی خاطر در اثر معلومات از دلایل عمده‌ی توجه انسان به علوم غریب است. به علاوه انسان قدرت‌طلب است، از محدودیت می‌گریزد محدودیت‌ها دست و پای او را می‌بندد و او را از تحقق ایده‌آل‌هایش باز می‌دارند. خواسته‌ها و تمناهای ذهنی انسان می‌تواند تا بی‌نهایت گسترش یابد و محدودیت‌های

بیر و نی



می‌آورند و مهارت کسب می‌کنند برای همیشه تامین می‌شوند. مطالعه در قبایل بدوی نشان می‌دهد که در این قبایل دو گروه از مردم در رفاه و تامین مالی قرار دارند و هیچ کار و کوششی هم به خرج نمی‌دهند یکی ساحران و دیگر روسای قبایل.

تکیه به خرافات هم سهمی در توجه انسان به سحر و جادو دارد اما این مساله جای بحث دارد. عموماً منکرین وجود دنیای محسوس و علوم غریبه، از کلماتی چون خرافه‌جویی و خرافه‌پرستی استفاده می‌نمایند.

وقتی موضوع سخن سحر و جادو در معنی کلی و عام کلمه است باید به چند مساله توجه شود:

۱- هر شیوه و مکتب فکری و فلسفی، معیارهای خاصی برای تشخیص خرافات موجود دارد.

۲- در تمام جوامع، علوم غریبه براساس سیستم فلسفی- عقیدتی خاصی بنا نهاده شده است.

به عنوان مثال در میان قبایل آدم‌خوار تایلند یا آفریقا، اعمال ساحران بر پایه‌ی فلسفه‌های بنیان گذاشته شده است که برای ما و تمام دنیای قرن ۲۰ خرافات مسخره و ابلهانه‌ای بیش نیستند. در حالی که ساحران آنها براساس و پایه‌ی همان فلسفه مبادرت به اعمال جادوگرانه و ساحران می‌نمایند و نتیجه هم می‌گیرند و کار جادوگران این قبایل را بهتر می‌توان با توسل به مباحث روان‌شناسی تبیین و تشریح نمود.

بنابراین نسبت دادن علوم غریبه به خرافات در مقام یک سلاح روشنفکرانه، عملی نسنجیده و نامفهوم است. «ب.اف. اسکینر» روان‌شناس مشهور آمریکایی در حیطه‌ی مکتب روان‌شناسی خودش (محرک- پاسخ) طی آزمایش با کبوترها به توجیه رفتار خرافه‌آمیز پرداخت. او چند کبوتر گرسنه را به مدت دوازده ساعت در قفس زندانی ساخت. یک توزیع‌کننده‌ی خودکار به فواصل زمانی معین چند دانه‌ی خوراکی به درون قفس می‌ریخت. هنگامی که تجربه به پایان رسید پژوهشگر مشاهده کرد که رفتارهای غریبی نزد اغلب این کبوتران پدید آورده است. بعضی از آنها پیوسته یک پنجه‌ی خود را بلند می‌کردند، بعضی دیگر با تمام توان خود گردن می‌کشیدند، برخی هم بال چپ خود را در هوا به حرکت در می‌آوردند و اعمالی از این قبیل انجام می‌دادند.

اسکینر متوجه شد که در آغاز تجربه، هنگامی که کبوتران به کاوش قفس خود مشغول بودند، دانه‌های خوراکی بر حسب تصادف موقعی فرو می‌افتاد که آنها حرکتی خاص را انجام می‌دادند. با این احساس که رابطه‌ای علت و معلولی بین آن حرکت خاص و فرو افتادن دانه‌ها وجود دارد، پرنده‌ها یاد گرفته بودند که همان حرکت جادویی را بی‌وقفه تکرار کنند. البته تا زمانی که دیگر گرسنه نباشند.

این تجربه خودش را «مطالعه‌ی پیدایش خرافه‌ها» نامید.

ماهیت علوم غریبه در عقاید حکما

عقاید حکما و دانشمندان اسلامی در مورد علوم

غریبه در مقایسه با یکدیگر متنوع و هر یک از نظرات، در نوع خود از جامعیتی محسوس برخوردار است. به طوری که وقتی این نظریات را در کنار فرضیه‌ها و نظریات محققان و پژوهشگران جدید اروپا می‌گذاریم می‌بینیم که فرضیات جدید به تکامل احتیاج دارند تا بیان و تکرار دوباره‌ی نظریات برخی از دانشمندان اسلامی باشند. از آن جمله است نظر ابوعلی سینا در مورد سه نوع تاثیر در علوم غریبه و منشاء آنها:

«انگیزش امور غریب و ظهور خوارق عادات در عالم طبیعت از سه مبداست. یکی هیات نفسانی که پیش از این یاد کردیم (یعنی قوت هیات نفسانی منشاء معجزه و کرامت انبیاء و اولیاء باشد) دیگر خواص اجسام عنصری چنان که آهن‌ریا به سبب قوتی که بدان مخصوص است آهن را به سوی خود جذب می‌کند، سه دیگر قوت‌های آسمانی که میان ایشان و میان مزاج‌های اجسام زمینی که به هیات وضعی اختصاص یافته‌اند یا میان ایشان و میان قوای نفوس زمینی که به احوال فعلی یا انفعالی مخصوص باشند، مناسبتی بود که مستلزم حدوث آثار غریب شگفت‌انگیز گردد. سحر بلکه معجزات و کرامات نیز هم، از قبیل قسم اول است (یعنی هیات نفسانی) - و نیز نجات از قبیل قسم دوم (یعنی خواص اجسام عنصری) - و طلسم از قبیل قسم سوم باشد (یعنی مناسبت قوای سماوی با مزجه‌ی اجسام یا قوای نفوس ارضی).

در نقطه مقابل شیخ‌الرئیس که ظهور پدیده‌های غریب را امری واقعی می‌شمارد باید از عقیده‌ی ابوریحان بیرونی یاد کرد. بیرونی منجم شکاک که تا پایان عمر خود چند بار عقیده‌ی خود را در مورد مرکزیت خورشید تغییر داده و بالاخره با ترجیح مرکزیت خورشید درگذشت، دارای نظریه‌ای «وهمی» در مورد علوم غریبه است به این معنی که معتقد است سحر ایجاد توهم در ادراک واقعیات است و به این ترتیب آثار سحر را به عنوان واقعیات ملموس نمی‌پذیرد ایشان در «فی تحقیق ماله‌هند» می‌نویسد:

«به نظر ما سحر این است که به وسیله‌ی توهم شئی را در مقابل احساس چنین پدیدار کنند که بوجهی من‌الوجه مخالف حقیقت باشد».

در کتاب‌های بزرگ تعبیر خواب که از بزرگان و معبران نامی بر جای مانده‌اند دین جادو و طلسم در خواب به حقه‌بازی، فریفتن و یا حوادث ناخوشایند تعبیر گردیده است از آن جمله است تعبیر حضرت صادق علیه‌السلام که در کتب تعبیر خواب نقل می‌گردد: «حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید جادویی کردن در خواب بر شش وجه است اول فتنه، دوم فریب، سوم مکر، چهارم سگالش بد، پنجم باطل و دروغ، ششم کاری که در آن اصلی نبود.

طلسم چشم زخم و روش دور کردن آنها در میان ایرانیان

باورها و اعتقادات یکی از جنبه‌های مهم زندگی



جوامع سنتی است. به طوری که افراد این گونه جوامع بسیاری از شالوده‌های زندگی خود را بر این اساس بنا می‌کنند و تقریباً هیچ جامعه سنتی در جهان یافت نمی‌شود که مردم آن به این قبیل افکار و تصورات عامیانه پایبند نباشند از آن جا که جامعه عشایری و روستایی از نمونه‌های بارز و آشکاری است که مردم به این امور بیش از اصول و قواعد دینی توجه دارند.

در منطقه بویراحمد بالاخص روستای «برآفتاب» به دلیل رابطه تنگاتنگی که میان انسان و حیوان برقرار است و افراد بیشتر اوقات خود را صرف اموری می‌نمایند که به نحوی به دام و دامپروری و زراعت مرتبط می‌باشند لذا بسیاری از باورها و عقاید مرسوم در منطقه نیز منتخب از دام و حیوان است به گونه‌ای که در اشعار، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، خواب دیدن، طب سنتی و غیره باورهای رایج به حیوانات قابل مشاهده می‌باشد و ارزش دام‌ها خصوصاً گوسفند، بز، گاو، اسب و غیره به اندازه‌ای است که برای حفاظت از آنها در مقابل چشم‌زخم و سایر بلاها و بیماری‌ها، تمویذها و دعاهایی به آنها می‌آویزند، به طوری که در اکثر روستاهای مناطق، عده‌ای مختلف هستند که علاوه بر کار زراعت و دامداری به دعانویسی، درست کردن تمویذها و طلسم‌ها نیز می‌پردازند.

فالگیری، طالع‌بینی و پیش‌بینی آینده با استفاده از رفتار و اعضاء حیوانات مختلف به گذشته‌های دور برمی‌گردد و بنا به اطلاعات موجود به انحاء گوناگون در مناطق مختلف مخصوصاً آسیا رواج داشته است.

دیگر از مراسم مذهبی اقوام آسیایی جنوب شرقی این بود که جانورانی را شکم‌دریده، از روی علایم و وضع روده‌های آن غیب‌گویی می‌کردند این عمل «روده‌بینی» یا تقال به روده بعدها در میان رومیان نیز رواج یافت. به این معنی که در موقع گشایش مجلس سنا و تشکیل اولین جلسه ابتدا کاهنان جانوری را قربانی کرده و اعضاء داخلی بدنش را معاینه می‌کردند و علایم آن را به فال نیک می‌گرفتند... به قول دکتر طیبی «این پدیده عموماً غیرایرانی و از ملل متجاوز به ویژه کلد و آشور به سرزمین ایران وارد شده است».

در شاهنامه فردوسی نیز آمده است که اسفندیار به هنگام لشکرکشی به زابل «شتر پیشاهنگش در راه خوابید آن را به فال بد گرفت و شتر را کشت».

یکی دیگر از جنبه‌های تقال به حیوانات در گذشته، روش شانه‌بینی بوده است. در زمان هخامنشیان و ساسانیان نیز از رفتار حیوانات پیش‌گویی‌هایی می‌نمودند. در زمان شاه‌عباس اول (دوران صفویه) نیز اعتقادات و باورهای فراوانی رایج به حیوانات وجود داشته که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در نسخه خطی خواص‌الحیوان ملاحظه نمود برای مثال در مورد حشره کوچکی مثل شپش آمده است که:

«... اگر می‌خواهند بدانند که زنی که حامله است فرزندانش مذکر است یا مؤنث، باید که شیر آن زن را در کف دست ریخته، شپش در آن اندازند اگر آن شپش زنده بماند و بد رود او مؤنث است والا مذکر...»

تعویذ یا حرز افسون، دعایی است که آن را برای برآمدن خواسته‌ها و طلب شفای انسان یا حیوان به طور شفاهی می‌خوانند یا بر بیمار یا فرد مورد نظر می‌دمند (افسون شفاهی) و یا آن را بر روی کاغذ نوشته و در پارچه سبز یا سیاهی پیچیده و بر گردن انسان یا حیوان آویخته یا زیر لباس و پوشش قرار می‌دهند.

طلسم‌ها بعضی به صورت فرمول و یا اشکال هندسی و یا حروف یا به صورت حساب ابجد و یا درهم است که آن را بر روی فلز یا سنگ و کاغذ حک کرده یا بر زمین می‌کشند و انسان و حیوان را به دور آن می‌گردانند و یا به گردن آنان می‌آویزند و گویند اثری از ماورای طبیعت دارد.

در بین عشایر ایرانی طلسم برای اشخاص است و تعویذ برای حیوانات مثلاً برای محافظت حیوانات اهلی مانند اسب، گاو، گوسفند و... مهره‌هایی به رنگ فیروزه به پیشانی

حیوان می‌بندند و باور دارند که حیوان از هر آسیبی در امان خواهد بود.

تخم‌مرغ شکستن یکی از رسومات عادی در میان مردم قدیم ایران و روستاییان امروزی است که برای نزدیکان و فرزندان‌شان صورت می‌دهند و این مراسم اصولاً توسط زنان انجام می‌گیرد که روی تخم‌مرغ با ذغال سیاه خط می‌کشند و هر خط به نام فردی است که زن تخم‌مرغ‌شکن به زبان می‌آورد و خط طولی را روی تخم‌مرغ می‌کشد. اسامی که به زبان آورده می‌شود اصولاً افرادی هستند که در آن روز فرد بیمار را دیده‌اند و یا در منزل ملاقات داشته‌اند و بعداً بیماری به سراغ او آمده است. نام هر فردی که آورده شود و تخم‌مرغ شکسته شود، معتقد می‌شوند که آن فرد چشم‌زده است و می‌گویند بر چشم بد لعنت و در ادامه اظهار می‌دارند به آیین محمد (ص) صلوات.

در هر صورت هر چند این گونه تعویذها شاید نتیجه عینی نداشته باشد لکن برای افراد یک نوع آرامش روحی و روانی ایجاد می‌نماید که در ایجاد امید به آینده زندگی بسیار موثر خواهد بود. با این همه نسل جدید در روستاها به این تعویذها و دعاها اعتقاد چندانی ندارند بلکه آن را به تمسخر می‌گیرند و همین امر باعث فراموش شدن بسیاری از رسومات گردیده است.

یکی دیگر از روش‌هایی که در بسیاری از روستاهای منطقه اصفهان از آن در گذشته استفاده می‌شد بستن دم شیطان بود. بستن دم شیطان برای پیدا کردن مالی یا چیزی بود که در منزل و یا در جایی که انسان حضور

داشته و آن را گم کرده بود، انجام می گرفت. در این روش فرد با گره زدن دستمالی یا روسری و یا تکه نخ و طنابی، اعلام می کرد که دم شیطان را بستم و آنگاه به دنبال شیء گم شده خود می گشت تا آن را پیدا کند که البته زمان زیادی را در برنمی گرفت. و زمانی که شیء گم شده پیدا می شد، گره یا دم شیطان را باز می کردند. یکی دیگر از روش هایی که برای دور یا باطل کردن چشم زخم در ایران وجود دارد سوزاندن اسپند است. اسپند دانه های گیاهی است به رنگ سیاه که بعد از ریختن آنها بر روی آتش دود زیادی را همراه با بوی خوش از خود متصاعد می سازد و به همین دلیل در تمام مراسم های بزرگ در ایران از اسپند استفاده می شود. سوزاندن اسپند تعلق به جامعه روستایی، شهر و یا عشایری ندارد، چرا که همه ایران به آن اعتقاد دارند و آن را برای رهایی از شر بلا و چشم زخم می سوزانند. دود کردن اسپند در مراسم عزاداری خصوصا در ایام

عصا بر دست می گیرد و زن کوتاه قد لباس زنانه و بلند بر تن می کند و هر دو با نقابی بر صورت که در میان اهالی شناخته نشوند در روستا به راه می افتند، این دو نفر با زدن عصا به در خانه ها از اهالی روستا تقاضای خوردنی برای بیمار می کنند و از تمام خانه ها خوردنی ها را جمع آوری می کنند و معتقدند زمانی که فرد چشم زده، خود خوردنی را به این دو نفر می دهد تا به بیمار دهند در نتیجه چشم زخم از بین می رود.

یکی از روش های دور کردن چشم زخم نظر گرفتن، است که در آن ابتدا یک دستمال را به مدت چند ساعت دور سر بیمار می بندند و بعد دو نفر که یکی نظرگیر و دیگری فرد عادی و معمولی است دو طرف پارچه را می گیرند. فردی که نظرگیر است یک تکه نبات یا شیرینی در دست دیگرش می گیرد و فرد مقابل دو تکه چوب خشک را به فاصله آرنج تا نوک انگشتان نظرگیر روی دستمال با دست نگه می دارد و نظرگیر هر دفعه یک سوره قرآنی می خواند و به نبات فوت می کند و دوباره از جایی که دست خودش است آرنج خود را می گذارد تا

محرم برای دستجات سینه زنی و زنجیرزنی، یا مراسم ورزشی که در ایران صورت می گیرد، خاصه مسابقات کشتی و یا مراسم جشن عروسی و جشن های خانوادگی و حتی در میان روستاییان بر سر گاو، گوسفند، اسب، بز و گله هایشان مرسوم است. چرچین روش دیگری است برای دور کردن و از بین بردن چشم زخم در میان مردم مهریز در استان یزد. وقتی فردی به بیماری سختی دچار می شود به اصطلاح این مردم چرچین او را بیرون می کنند. بیرون آوردن چرچین بدین صورت است که دو زن یکی بلندقد و دیگری کوتاه قد آماده می شوند با به اجرا درآوردن نمایشی خاص که زن بلندقد لباس مردانه بر تن می کند و کلاهی بر سر می گذارد و

جایی که دست نفر مقابل است. اگر دست فرد برای بار دوم یا سوم نوک انگشتانش به دست فرد مقابل نرسد می گویند که نظر خورده یا چشم خورده است و اگر فاصله زیادی باشد گویند نظر مرد بوده و مردی چشم زده و اگر فاصله کوتاه باشد می گویند فرد نظر زنده زن بوده است. این عمل آن قدر تکرار می شود تا دست فرد نظرگیر از دست فرد مقابل جلوتر برود، در آن صورت می گویند نظرش در رفته و بعد نبات را در آب جوش یا چای ریخته و به خورد مریض می دهند و تکه های چوب را همراه اسپند در آتش می اندازند و دستمال را بدون آن که روی زمین بگذارند در آب روان می شویند و رو به روی قبله آویزان می کنند تا خشک شود و قطره های آبی که از آن چکیده می شود، می گویند به همان صورت بیماری از تن بیمار بیرون می رود.

در هر زمانی که کودکی یا فرد مسنی از ترس و وحشت چیزی، لکنت زبان بگیرد برای او زاج در آتش می اندازند. زاج نوعی سنگ بلورین سفید است که وقتی در آتش قرار بگیرد و بسوزد، دودی از خود متصاعد می کند که در تجسم فرد می تواند به صورت حیوان و یا انسان جلوه کند که می گویند، کودک از آن ترسیده است با ظاهر

شدن تصویر معتقدند، آرام آرام ترس و وحشت کودک

از بین می رود و کودک را به آن حیوان و آن انسان نزدیک می کنند و نشان می دهند که آن حیوان خطری ندارد.

روش دیگر استفاده از زاج، آن است که زاج را در کاسه آبی انداخته و آن را حمل می کنند و کودک وحشت زده را از خانه بیرون کرده و آب کاسه را بر روی دیوار از بالا به پایین می ریزند تا تصویری را روی دیوار بیندازد، آنگاه دیوار را نگاه می کنند تا ببینند چه تصویری را می توانند روی دیوار پیدا کنند که کودک از آن حیوان و یا انسان ترسیده است.

منابع در دفتر نشریه موجود است

